

تحلیل جایگاه دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی افغانستان (۲۰۲۱-۲۰۲۶)

نگارندگان: پوهنمل دکتور محمدطاهر تنزه‌ای^۱ و نعمت‌الله پیمان^۲

چکیده

دیپلماسی اقتصادی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای سیاست خارجی، نقش اساسی در پیوند میان منافع ملی و ساختارهای اقتصاد منطقه‌ای و جهانی ایفا می‌کند. پس از تحولات سیاسی سال ۲۰۲۱ در افغانستان، سیاست خارجی این کشور دستخوش تغییرات بنیادین شد و از وابستگی به کمک‌های خارجی به‌سوی رویکردی اقتصادمحور و مبتنی بر تعاملات منطقه‌ای حرکت کرد. موقعیت ژئواکونومیک افغانستان در چهارراه آسیای مرکزی، جنوب آسیا و خاورمیانه، همراه با ظرفیت‌های ترانزیتی و منابع طبیعی، زمینه‌های مهمی را برای گسترش دیپلماسی اقتصادی فراهم ساخته است. هدف این پژوهش بررسی جایگاه دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی افغانستان طی سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۶ است. پرسش اصلی تحقیق این است که؛ دیپلماسی اقتصادی در این دوره چه نقشی در سیاست خارجی افغانستان ایفا کرده است؟ این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی بوده و داده‌های آن از طریق منابع کتابخانه‌ای، اسنادی و تحلیل محتوای گزارش‌های رسمی گردآوری شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که دیپلماسی اقتصادی از یک جایگاه حاشیه‌ای به یک محور اساسی در سیاست خارجی افغانستان ارتقا یافته و به ابزار اصلی تعامل با محیط منطقه‌ای تبدیل شده است. توسعه کریدورهای ترانزیتی مانند چابهار، تاپی و کاسا-۱۰۰۰، گسترش هم‌کاری‌های تجاری با کشورهای همسایه و تلاش برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی در بخش معادن و زیرساخت‌ها از مهم‌ترین جلوه‌های این رویکرد است. با این حال، چالش‌هایی مانند عدم به‌رسمیت شناختن بین‌المللی، محدودیت‌های بانکی و وابستگی به صادرات مواد خام، مانع تحقق کامل اهداف شده است. نتایج نشان می‌دهد که دیپلماسی اقتصادی در این دوره به یکی از متغیرهای کلیدی تعاملات منطقه‌ای و بین‌المللی افغانستان تبدیل شده است. با وجود دست‌آوردهای نسبی، تحقق پایدار اهداف آن نیازمند تقویت زیرساخت‌ها و گسترش هم‌کاری‌های منطقه‌ای است تا افغانستان بتواند به‌صورت پایدار از ظرفیت‌های ژئواکونومیک خود بهره‌برداری نماید.

واژه‌گان کلیدی: افغانستان، دیپلماسی اقتصادی، سیاست خارجی، ژئواکونومیک، کریدورهای ترانزیتی، سرمایه‌گذاری خارجی، چالش‌ها و فرصت‌ها.

^۱ عضو کادر علمی دیپارتمنت علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، پوهنځی حقوق و علوم سیاسی، پوهنتون هریوا، هرات، افغانستان. (نویسنده مسئول)^{ID} <https://orcid.org/0009-0002-6016-4202> - Email: taher.tonzai@hariwa.edu.af^۲ ماستر رشته روابط بین‌الملل پوهنتون جامی، هرات، افغانستان.^{ID} <https://orcid.org/0009-0004-7759-780X> - Email: nematullahpeyman@gmail.com

The Role of Economic Diplomacy in Afghanistan's Foreign Policy (2021–2026)



Authors: Associate Professor Dr. Mohammad Taher Tonzai³ Nematullah Peyman⁴

Abstract

Economic diplomacy, as one of the most important instruments of foreign policy, plays a key role in linking national interests with regional and global economic structures. Following the political developments of 2021 in Afghanistan, the country's foreign policy underwent fundamental changes, shifting from a foreign aid-dependent model toward an economy-oriented approach based on regional engagement. Afghanistan's geo-economic position at the crossroads of Central Asia, South Asia, and the Middle East, along with its transit potential and natural resources, has created significant opportunities for the application of economic diplomacy. Accordingly, this study aims to examine the status of economic diplomacy in Afghanistan's foreign policy during the period 2021–2026. The main research question asks what role economic diplomacy has played in Afghanistan's foreign policy during this period. This research is descriptive-analytical in nature, and its data have been collected through library sources, documentary materials, and content analysis of official reports and studies. The findings indicate that economic diplomacy has shifted from a marginal position to a central pillar in Afghanistan's foreign policy and has become a key instrument of interaction with the regional environment. The development of transit corridors such as Chabahar, TAPI, and CASA-1000, the expansion of trade cooperation with neighboring countries, and efforts to attract foreign investment in mining and infrastructure sectors are among the most important manifestations of this approach. However, challenges such as lack of international recognition, banking restrictions, and dependence on raw material exports have limited the full utilization of available capacities. The results show that economic diplomacy in the studied period has emerged as a major variable in Afghanistan's regional and international engagement. Despite relative achievements, the full realization of its objectives requires strengthened infrastructure and expanded regional cooperation so that Afghanistan can sustainably benefit from its geo-economic potential.

Keywords: Afghanistan, economic diplomacy, foreign policy, geo-economics, transit corridors, foreign investment, challenges and opportunities.

³ Faculty of Law and Political Science, Hariwa University, Herat, Afghanistan.

^① <https://orcid.org/0009-0002-6016-4202> - Email: taher.tonzai@hariwa.edu.af

⁴ Master's Degree in International Relations, Jami University, Herat, Afghanistan.

^① <https://orcid.org/0009-0004-7759-780X> - Email: nematullahpeyman@gmail.com



۱. مقدمه

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ التَّعَارُفَ والتَّعَاوُنَ بَيْنَ الْأُمَمِ سَبِيلًا لِلْعُمَرَانِ وَالرِّخَاءِ، وَوَفَّقَ عِبَادَهُ لِتَحْقِيقِ الْمَصَالِحِ وَدَفْعِ الْمَفَاسِدِ، وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ.

دیپلماسی اقتصادی ابزار اصلی دولت‌ها برای پیش‌برد منافع ملی از طریق منابع اقتصادی در عرصه بین‌المللی است. این مفهوم فراتر از تجارت ساده عمل می‌کند و سیاست خارجی را با اهداف راه‌بردی و توسعه‌ای پیوند می‌زند. دولت‌ها از این ابزار استفاده می‌کنند تا بازارهای جدید را فتح کنند و سرمایه‌گذاری خارجی جذب نمایند. در واقع، اقتصاد بر سیاست مقدم می‌شود و قدرت ملی را از طریق تعامل با اقتصاد جهانی تأمین می‌کند. در نظام بین‌الملل امروز، رقابت‌های ژئوپلیتیک رنگ‌وبوی ژئواکونومیک گرفته‌اند. در سطح ملی، دیپلماسی اقتصادی ضامن رشد و رفاه داخلی است. در سطح منطقه‌ای، کشورها از طریق کریدورهای ترانزیتی و اتحادیه‌های تجاری به دنبال تثبیت جایگاه خود هستند. در سطح بین‌المللی نیز این نوع دیپلماسی به کشورها اجازه می‌دهد تا در برابر تحریم‌ها و فشارهای سیاسی تاب‌آوری نشان دهند. به همین دلیل، دیپلماسی اقتصادی از یک حاشیه امنیتی به متن اصلی سیاست خارجی کشورها تبدیل شده است (سلیمانی‌پور لک، ۱۴۰۳، ص ۴۰۰).

افغانستان در بازه زمانی ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۶ تحولات بنیادینی را تجربه کرده است. بازگشت حکومت امارت اسلامی، ساختار سیاسی را به شکل اساسی دگرگون کرد. امارت اسلامی افغانستان دیپلماسی اقتصادی را در اولویت قرار داد. همسایگان و قدرت‌های منطقه‌ای، مانند ازبکستان و چین، با وجود عدم به رسمیت شناختن سیاسی، روابط تجاری و قراردادهای استخراج معادن را پیگیری کردند. این شرایط نشان می‌دهد که نیازهای اقتصادی و امنیتی منطقه، سیاست خارجی افغانستان را از حالت ایدئولوژیک به سمت عمل‌گرایی اقتصادی سوق داده است (گروه بین‌المللی بحران، ۱۴۰۳، ص ۳۰).

هدف اصلی این پژوهش، تحلیل چگونگی به کارگیری دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی افغانستان طی سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۶ است. پرسش محوری تحقیق این است که دیپلماسی اقتصادی چه جایگاهی در سیاست خارجی افغانستان در این بازه زمانی دارد؟ فرضیه تحقیق این است که دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی افغانستان طی سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۶ از جایگاه حاشیه‌ای به

جایگاه محوری، در جهت تأمین منافع اقتصادی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و گسترش هم‌کاری‌های منطقه‌ای، ارتقا یافته و به‌عنوان یکی از ابزارهای اصلی تعامل این کشور با محیط منطقه‌ای و بین‌المللی عمل کرده است. روش این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، اسنادی و هم‌چنین از طریق تحلیل محتوای مطالعات و اسناد رسمی گردآوری شده‌اند.

اهمیت این تحقیق در آن است که گذار از کمک‌های خارجی به تجارت و سرمایه‌گذاری منطقه‌ای را بررسی می‌کند. نتایج این پژوهش برای سیاست‌گذاران افغان روشن می‌سازد که چگونه می‌توان از موقعیت ژئواکونومیک برای به حداکثر رساندن منافع ملی استفاده کرد. پژوهش‌گران روابط بین‌الملل نیز از این مطالعه برای درک الگوهای جدید تعامل با حکومت‌های به‌رسمیت شناخته‌نشده بهره می‌برند. نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی نیز می‌توانند از یافته‌های آن برای تنظیم استراتژی‌های تجاری و ترانزیتی با افغانستان استفاده کنند (شیرزاد و نصرت، ۱۳۹۷، ص ۲۸).

مطالعه منابع پیشین، ابعاد مختلفی از این موضوع را روشن ساخته است. در مقاله «دیپلماسی اقتصادی؛ الگوی توسعه و همگرایی در افغانستان» منتشرشده در ژورنال راه‌برد سیاسی (دوره ۹، شماره اول، بهار ۱۴۰۴)، محمدطاهر تنزه‌ای به بررسی نقش دیپلماسی اقتصادی در توسعه افغانستان پرداخته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که به‌کارگیری سیاست‌هایی مانند جذب سرمایه‌گذاری خارجی، گسترش روابط با کشورهای منطقه و تعامل سازنده با آن‌ها می‌تواند اثرات مثبتی بر روند توسعه این کشور داشته باشد (تنزه‌ای، ۱۴۰۴، ص ۴۸).

بهمن سرلک و علی عظمی در پژوهش «تحلیل تطبیقی الگوهای رقابت و هم‌کاری ایران و افغانستان» دریافته‌اند که الگوی دوران امارت اسلامی بازتاب‌دهنده تشدید منافع چندلایه و بحران‌های فزاینده است که دیپلماسی اقتصادی را به ابزاری برای موازنه قوا تبدیل می‌کند (سرلک و عظمی، ۱۴۰۳، ص ۸۷).

گروه بین‌المللی بحران در گزارش «پویایی‌های منطقه‌ای و امارت اسلامی» نشان داد که امارت اسلامی از طریق تجارت مرزی با ازبکستان و قراردادهای معدنی با چین تلاش می‌کند مشروعیت اقتصادی کسب کند و اقتصاد را به اهرم فشار دیپلماتیک تبدیل نماید (گروه بین‌المللی بحران، ۱۴۰۳، ص ۳۲).

فضل‌ربی شیرزاد و ربیعہ نصرت در کتاب "سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و اشتغال در افغانستان" استدلال کردند که پیچیدگی‌های منطقه‌ای و رقابت قدرت‌های جهانی مستقیماً بر سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های افغانستان اثر می‌گذارد و دیپلماسی اقتصادی باید نسبت به منازعات حساس باشد (شیرزاد و نصرت، ۱۳۹۷، ص ۲۸).

عبدالقادر مفتی و هم‌کاران در گزارش تحلیل/استراتژیک بندر چابهار بیان داشتند که؛ چابهار کلید توسعه افغانستان و مهم‌ترین ابزار دیپلماسی اقتصادی این کشور برای دور زدن محصوریت خشکی است (مفتی، احمدیان و سجدوا، ۱۳۹۷، ص ۱۴).

مقاله «دیپلماسی اقتصادی در افغانستان معاصر: تحلیل فرصت‌ها و چالش‌ها» تألیف محمدطاهر تنزه‌ای و هم‌کاران (نشریه حقوق و علوم سیاسی، پوهنتون غالب هرات)، دوره ۱۴، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۴، به بررسی نقش دیپلماسی اقتصادی به‌عنوان یکی از ابزارهای کلیدی سیاست خارجی در پیوند دادن اقتصاد ملی افغانستان با ساختارهای اقتصادی منطقه‌ای و جهانی پرداخته است. این پژوهش با تأکید بر موقعیت ژئواکونومیک افغانستان در چهارراه آسیای مرکزی، جنوب آسیا و خاورمیانه، این کشور را دارای ظرفیت تبدیل شدن به یک مزیت رقابتی پایدار معرفی می‌کند. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که افغانستان می‌تواند از طریق پروژه‌های منطقه‌ای مانند بندر چابهار، پروژه تاپی، قوش‌تیپه، کاسا-۱۰۰۰ و ابتکار «یک کمربند، یک راه»، از فرصت‌های ژئواکونومیک بهره‌برداری کند و جایگاه خود را در معادلات اقتصادی منطقه تقویت نماید؛ با این حال، چالش‌هایی همچون عدم به‌رسمیت‌شناختن بین‌المللی، تحریم‌های اقتصادی، وابستگی به تجارت غیررسمی، تنش‌های منطقه‌ای، ضعف در جذب سرمایه‌گذاری خارجی و مشکلات اجرایی پروژه‌ها، موانع جدی را در مسیر تحقق این ظرفیت‌ها ایجاد کرده است (تنزه‌ای و هم‌کاران، ۱۴۰۴، صص ۱۶۰-۱۶۱).

با وجود این مطالعات ارزشمند، یک خلأ پژوهشی آشکار وجود دارد. تحقیقات پیشین بیشتر بر دوره پیش از ۲۰۲۱ یا بر یک پروژه خاص، مانند بندر چابهار، تمرکز داشته‌اند. بررسی جامع و یکپارچه‌ای که نشان دهد حکومت امارت اسلامی چگونه در بازه زمانی ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۶ توانسته است دیپلماسی اقتصادی را در سطوح مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی مدیریت کند، انجام نشده است.

وجه تمایز تحقیق حاضر، تمرکز بر بازه زمانی دقیق ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۶ و فعال‌سازی دیپلماسی اقتصادی است. این پژوهش نشان می‌دهد که اقتصاد چگونه به زبان مشترک افغانستان و جامعه بین‌الملل تبدیل شده است. انجام این تحقیق برای تکمیل ادبیات نظری دیپلماسی اقتصادی در افغانستان ضروری است و چارچوب جدیدی برای درک تعاملات منطقه‌ای در آسیای مرکزی و جنوبی ارائه می‌دهد.

۲. چارچوب مفهومی (دیپلماسی اقتصادی)

دیپلماسی اقتصادی در دهه‌های اخیر به یکی از مفاهیم محوری در ادبیات روابط بین‌الملل و سیاست خارجی دولت‌ها تبدیل شده است. با گسترش روند جهانی‌شدن و افزایش وابستگی متقابل اقتصادهای ملی، کشورها بیش از گذشته تلاش کرده‌اند از ظرفیت‌های اقتصادی خود در راستای تحقق اهداف سیاسی و توسعه‌ای بهره‌گیرند. در این میان، اندیشمندان و نظریه‌پردازان مختلف تعاریف متعددی از دیپلماسی اقتصادی ارائه کرده‌اند که هر یک بر جنبه‌ای خاص از این مفهوم تأکید دارد. سانر و یو معتقدند که دیپلماسی اقتصادی به‌طور مستقیم با سیاست‌های اقتصادی کشورها ارتباط دارد و دیپلمات‌های اقتصادی وظیفه دارند تصمیم‌گیرندگان سیاسی را در زمینه چگونگی تأثیرگذاری بر سیاست‌های اقتصادی سایر کشورها راهنمایی و مشاوره دهند (Saner & Yiu, 2003, p. 4).

بر اساس این دیدگاه، دیپلماسی اقتصادی صرفاً محدود به مبادلات تجاری نیست، بلکه طیف گسترده‌ای از فعالیت‌های مرتبط با سیاست‌گذاری اقتصادی در عرصه بین‌المللی را نیز در بر می‌گیرد. در یک تعریف جامع‌تر، دیپلماسی اقتصادی را می‌توان مجموعه‌ای از فعالیت‌ها، راه‌بردها و ابتکارات هماهنگ اقتصادی و سیاسی دانست که از سوی بازیگران دولتی و غیردولتی در چارچوب سیاست خارجی کشورها به کار گرفته می‌شود تا زمینه حضور مؤثر در اقتصاد جهانی و دستیابی به منافع

اقتصادی ملی فراهم گردد (صالحی، ۱۳۹۲، ص ۴۱۵). بر این اساس، دیپلماسی اقتصادی به استراتژی‌هایی اطلاق می‌شود که دولت‌ها از طریق ابزارهای سیاسی، اقتصادی و دیپلماتیک برای پیشبرد اهداف اقتصادی خود در عرصه بین‌المللی اتخاذ می‌کنند. بنابراین، می‌توان دیپلماسی اقتصادی را فرایند تنظیم، هدایت و اجرای سیاست‌های مرتبط با تولید، انتقال، مبادله کالاها و خدمات، سرمایه‌گذاری، نیروی کار و سرمایه در سطح بین‌المللی تعریف نمود؛ فرایندی که در آن سیاست خارجی و اقتصاد ملی به گونه‌ای هدفمند با یکدیگر پیوند می‌خورند.

بر مبنای تعاریف فوق، چندین مؤلفه اساسی را می‌توان به‌عنوان عناصر تشکیل‌دهنده مفهوم دیپلماسی اقتصادی شناسایی کرد. نخست، استفاده از ظرفیت‌ها، توانایی‌ها و منابع اقتصادی به‌عنوان ابزار تشویق یا تنبیه در راستای تحقق اهداف سیاست خارجی است. دوم، تأمین رشد و توسعه اقتصادی کشور از طریق تأثیرگذاری بر سیاست‌های اقتصادی دولت‌های دیگر و هماهنگ‌سازی فعالیت‌های نهادهای تخصصی مرتبط با اقتصاد و تجارت است. سوم، جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی و ایجاد زمینه‌های مساعد برای توسعه فعالیت‌های اقتصادی در داخل کشور است. چهارم، بهره‌برداری از فرصت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری برای تقویت تولید ملی و افزایش توان رقابتی اقتصاد کشور محسوب می‌شود. پنجم، کمک به گسترش همبستگی و هم‌کاری اقتصادی در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. ششم، مشارکت در هنجارسازی و شکل‌دهی فرایندهای مذاکره و مبادلات اقتصادی در سازمان‌ها و نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی است. هفتم، حمایت از بخش‌های بازرگانی، تجاری و مالی کشور با هدف افزایش منافع اقتصادی و ارتقای توسعه ملی است. در نهایت، توسعه صادرات، تسهیل واردات و افزایش سهم کشور از تجارت جهانی نیز از مهم‌ترین کارکردهای دیپلماسی اقتصادی به‌شمار می‌رود (صالحی، ۱۳۹۱، ص ۱۷).

روند شتابان جهانی‌شدن اقتصاد و گسترش شبکه‌های پیچیده تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی موجب شده است که کاربرد دیپلماسی در حوزه اقتصاد بیش از هر زمان دیگری مورد توجه قرار گیرد. در واقع، دیپلماسی اقتصادی با بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و ابزارهای دیپلماتیک می‌تواند محیطی مساعد برای رشد اقتصادی، توسعه پایدار و افزایش رفاه عمومی فراهم سازد. افزون بر این، دیپلماسی

اقتصادی نقش مهمی در تأمین منافع ملی ایفا می‌کند و می‌تواند زمینه کاهش تنش‌های سیاسی و ارتقای امنیت ملی را نیز فراهم نماید. در این چارچوب، مفهوم امنیت دیگر صرفاً به ابعاد نظامی محدود نمی‌شود، بلکه ابعاد اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی را نیز در بر می‌گیرد. از این رو، بنیان دیپلماسی اقتصادی بر مدیریت و تأثیرگذاری بر تصمیمات فرامرزی مرتبط با صادرات، واردات، سرمایه‌گذاری، اعطای وام، کمک‌های اقتصادی و سایر فعالیت‌های اقتصادی بین‌المللی استوار است.

دیپلماسی اقتصادی در سه سطح اصلی دوجانبه، منطقه‌ای و چندجانبه عمل می‌کند. در سطح دوجانبه، کشورها از طریق توافقات و مذاکرات مستقیم اقتصادی با یک‌دیگر هم‌کاری می‌کنند. در سطح منطقه‌ای، تعاملات اقتصادی در قالب سازمان‌ها و ترتیبات منطقه‌ای شکل می‌گیرد و در سطح چندجانبه نیز کشورها از طریق نهادهای بین‌المللی به دنبال تحقق اهداف اقتصادی خود هستند. از آن‌جا که دیپلماسی اقتصادی با موضوعات سیاسی و اقتصادی پیوندی تنگاتنگ دارد، دولت‌ها می‌توانند از منابع و ابزارهای اقتصادی به عنوان مشوق یا ابزار فشار برای تحقق اهداف سیاست خارجی استفاده کنند. افزون بر این، دیپلماسی اقتصادی تنها در خدمت سیاست خارجی قرار ندارد، بلکه ابزاری مؤثر برای دستیابی به اهداف سیاست داخلی، توسعه اقتصادی و ارتقای سطح رفاه جامعه نیز به‌شمار می‌رود. این نوع دیپلماسی مجموعه‌ای متنوع از ابزارها و سازوکارها را در اختیار دولت‌ها قرار می‌دهد که از طریق آن‌ها می‌توانند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم بر روندهای اقتصادی و سیاسی بین‌المللی تأثیر بگذارند (ذوالفقاری و زینی‌وند، ۱۳۹۷، ص ۷۴).

هم‌چنین دیپلماسی اقتصادی با پیش‌بینی روندهای آینده نظام‌های تجاری و رژیم‌های بازرگانی جهانی ارتباط نزدیکی دارد. از این رو، موفقیت در این حوزه مستلزم شناخت دقیق ساختار بازارهای جهانی، روندهای اقتصادی بین‌المللی و عوامل مؤثر بر تحولات اقتصاد جهانی است. در چنین شرایطی، دولت‌ها باید با اتخاذ تصمیمات آگاهانه و مبتنی بر منافع ملی، جایگاه خود را در اقتصاد جهانی تقویت کرده و از فرصت‌های موجود برای توسعه اقتصادی بهره‌برداری نمایند (باقری و هم‌کاران، ۱۳۹۶، ص ۳۵).

با توجه به مبانی نظری و مفروضات مطرح شده در چارچوب مفهومی دیپلماسی اقتصادی، این پرسش اساسی مطرح می شود که دیپلماسی اقتصادی چه جایگاهی در سیاست خارجی افغانستان طی دوره ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۶ داشته است و تا چه اندازه توانسته در جهت تأمین منافع ملی و اهداف اقتصادی کشور ایفای نقش نماید. از زمان تحول سیاسی افغانستان در سال ۲۰۲۱، رویکرد سیاست خارجی کشور بیش از گذشته بر مسائل اقتصادی، توسعه مناسبات تجاری، جذب سرمایه گذاری، گسترش هم کاری های منطقه ای، توسعه ترانزیت و بهره برداری از ظرفیت های ژئواکونومیک متمرکز شده است. در چنین شرایطی، دیپلماسی اقتصادی به عنوان یکی از مهم ترین ابزارهای سیاست خارجی، زمینه تعامل افغانستان با کشورهای منطقه و جهان را در حوزه های اقتصادی فراهم ساخته و به یکی از محورهای اصلی سیاست خارجی کشور تبدیل شده است.

بر این اساس، چارچوب مفهومی دیپلماسی اقتصادی می تواند مبنای نظری مناسبی برای تحلیل جایگاه دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی افغانستان طی سال های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۶ باشد. این چارچوب امکان بررسی چگونگی استفاده از ظرفیت های اقتصادی در روابط خارجی، ارزیابی نقش تعاملات اقتصادی در پیشبرد اهداف سیاست خارجی، تحلیل فرصت های ناشی از هم کاری های اقتصادی منطقه ای و بین المللی و همچنین شناسایی چالش ها و محدودیت های موجود در مسیر تحقق اهداف اقتصادی افغانستان را فراهم می سازد. از این رو، پژوهش حاضر با تکیه بر این چارچوب مفهومی می کوشد جایگاه، اهمیت، فرصت ها و چالش های دیپلماسی اقتصادی را در سیاست خارجی افغانستان طی دوره مورد مطالعه تحلیل و ارزیابی کند و نقش آن را در تأمین منافع ملی و توسعه اقتصادی کشور تبیین نماید.

۳. سیاست خارجی افغانستان در دوره پس از ۲۰۲۱

سیاست خارجی افغانستان پس از تحولات آگست ۲۰۲۱ دستخوش تغییرات بنیادین و ساختاری شد. پیش از این تاریخ، دستگاه دیپلماسی این کشور بر پایه امنیت و کمک های خارجی استوار بود. به باور اکثر کارشناسان، وابستگی به بازیگران بیرونی، سیاست خارجی دوره پیشین را به شکست کشاند و منافع ملی را قربانی منافع جناحی کرد. با روی کار آمدن امارت اسلامی، این کشور با تحریم های

بین‌المللی روبه‌رو شد. در چنین شرایطی، امارت اسلامی با تغییر جهت از دیپلماسی امنیتی به دیپلماسی اقتصادی در عرصه سیاست خارجی، رویکرد تازه‌ای را در پیش گرفت (ولیزاده، ۱۴۰۱، ص ۸۲).

در عرصه منطقه‌ای، کشورهای همسایه رویکردی عمل‌گرایانه را در پیش گرفتند. گروه بین‌المللی بحران گزارش می‌دهد که همسایگان افغانستان، با وجود عدم به رسمیت شناختن سیاسی، منافع امنیتی و اقتصادی خود را از طریق تعاملات مرزی، مذاکرات آبی و پروژه‌های ترانزیتی پیگیری می‌کنند (گروه بین‌المللی بحران، ۱۴۰۳، ص ۳۰). این تعاملات نشان می‌دهد که اقتصاد و تجارت به زبان مشترک کابل و پایتخت‌های منطقه‌ای تبدیل شده است. کشورهای منطقه ترجیح می‌دهند به جای انزوای کامل، از طریق اهرم‌های اقتصادی بر تصمیمات کابل تأثیر بگذارند و از سرریز شدن بحران‌های امنیتی و اقتصادی به داخل قلمرو خود جلوگیری کنند.

امارت اسلامی نیز برای تثبیت قدرت داخلی و کسب درآمد، بر پروژه‌های اتصال منطقه‌ای تمرکز کرده است. مدیریت مرزها و توسعه مسیرهای ترانزیتی، از اولویت‌های اصلی سیاست خارجی کنونی افغانستان محسوب می‌شود و حکومت امارت اسلامی تلاش می‌کند از طریق کنترل مبادی مرزی، درآمدزایی کند (قاضی، ۱۴۰۵، ص ۵).

مقامات افغان با امضای قراردادهای استخراج معادن و تسهیل تجارت ترانزیتی، پیام کارآمدی اقتصادی خود را به جامعه بین‌المللی مخابره می‌کنند. محمدظاهر ظاهر نیز تأکید می‌کند که افغانستان برای خروج از بحران، نیازمند یک سیاست خارجی عقلانی است که منافع اقتصادی و تجاری را بر تنش‌های ایدئولوژیک مقدم بداند (ظاهر، ۱۳۹۵، ص ۶).

این شرایط، پارادوکسی جالب را در سیاست خارجی افغانستان رقم زده است. از یک سو، فشارهای بین‌المللی و تحریم‌ها، فضای دیپلماسی رسمی و کلان را محدود کرده است؛ از سوی دیگر، نیاز مبرم به بازارهای منطقه‌ای و صادرات، دیپلماسی اقتصادی را در سطح محلی و مرزی شتاب بخشیده است. این گذار اجباری، ماهیت سیاست خارجی افغانستان را از یک سیاست مبتنی بر کمک‌های توسعه‌ای به یک سیاست مبتنی بر تجارت، ترانزیت و بقا تغییر داده است.

تحوالات بنیادین آگست ۲۰۲۱، ساختار اقتصاد سیاسی افغانستان را دگرگون ساخت و توقف ناگهانی کمک‌های توسعه‌ای خارجی، حاکمیت سرپرست را با یک چالش وجودی مواجه کرد. این شرایط اجباری، گذار از یک دیپلماسی متکی بر مساعدت‌های بین‌المللی به سوی دیپلماسی اقتصادی منطقه‌محور را تسریع نمود. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که در دهه‌های گذشته، اقتصاد این کشور به شدت به جریان‌های مالی خارجی وابسته بود، اما شرایط جدید، ضرورت بهره‌برداری از ظرفیت‌های درون‌زا و اتصال به بازارهای همسایه را به یک اولویت مطلق تبدیل کرده است (فرهمنند و ازن، ۲۰۲۰، ص ۲). در این چارچوب، سیاست خارجی کابل از تمرکز بر مشروعیت‌طلبی سیاسی صرف، به سمت کسب مشروعیت از طریق کارآمدی اقتصادی و تأمین نیازهای اولیه تغییر مسیر داد.

محوریت یافتن کریدورهای ترانزیتی و پروژه‌های اتصال منطقه‌ای، بارزترین جلوه این تغییر رویکرد است. دیپلمات‌های افغان با درک محدودیت‌های جغرافیایی، تلاش کردند تا محصوریت خشکی را از یک تهدید به یک فرصت ژئواکونومیک تبدیل کنند. توافق‌های مربوط به بندر چابهار و پروژه انتقال گاز تاپی، نمونه‌های بارزی از این راهبرد هستند که نه تنها به دنبال ایجاد درآمدهای پایدار ترانزیتی‌اند، بلکه به عنوان میثاق‌های نانوشته برای تضمین امنیت متقابل و ایجاد وابستگی متقابل اقتصادی با همسایگان عمل می‌کنند (مفتی، احمدیان و سجدوا، ۱۳۹۷، ص ۴۵). سرمایه‌گذاری در این زیرساخت‌ها، پیامی روشن به جامعه بین‌المللی ارسال می‌کند مبنی بر این که ثبات افغانستان در گرو ادغام آن در شبکه‌های اقتصادی منطقه‌ای است (شیرزاد و نصرت، ۱۳۹۷، ص ۶۸).

در عرصه تعاملات دوجانبه، رویکرد عمل‌گرایانه کشورهای همسایه فضای تنفسی محدودی را برای دیپلماسی اقتصادی افغانستان فراهم آورده است. با وجود ابهام در به رسمیت شناختن سیاسی، کشورهایمانند ازبکستان و پاکستان کانال‌های تجاری و مرزی خود را با کابل باز نگه داشته‌اند. این تعاملات نشان می‌دهد که منافع امنیتی و اقتصادی منطقه، بازیگران را وادار می‌کند تا فراتر از ملاحظات ایدئولوژیک، به دنبال مدیریت مشترک چالش‌ها باشند (گروه بین‌المللی بحران، ۱۴۰۳، ص ۳۰). کنترل مبادی مرزی و تسهیل تجارت ترانزیتی توسط حاکمیت فعلی، نه تنها منبع درآمدی حیاتی

محسوب می‌شود، بلکه ابزاری برای چانه‌زنی در روابط خارجی و تثبیت حضور در معادلات منطقه‌ای به‌شمار می‌رود (قاضی، ۱۴۰۵، ص ۱۲).

علاوه بر ترانزیت، دیپلماسی منابع طبیعی به‌عنوان یک پیشران کلیدی در سیاست خارجی کنونی افغانستان ظهور کرده است. امضای قراردادهای استخراج معادن با شرکت‌های خارجی، به‌ویژه در بخش‌های مس و لیتیوم، فراتر از یک معامله تجاری ساده است. این اقدامات تلاشی آگاهانه برای ایجاد اهرم‌های فشار اقتصادی و جلب توجه بازیگران جهانی است تا از طریق منافع مادی، انزوای سیاسی را خنثی کنند (کاتزمن، ۲۰۱۱، ص ۲۵). آمارهای کلیدی نیز حاکی از آن است که تمرکز بر صادرات محصولات کشاورزی و مواد معدنی، جایگزین استراتژیک برای جبران کسری بودجه ناشی از قطع کمک‌های خارجی شده است (اداره ملی احصائیه و معلومات افغانستان، ۱۳۹۸، ص ۱۶). در مجموع، دیپلماسی اقتصادی در این بازه زمانی، از حاشیه به متن سیاست خارجی افغانستان منتقل شده و به زبان مشترک تعامل کابل با جهان تبدیل گشته است.

۴. تحلیل جایگاه دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی افغانستان

گذار از اقتصاد متکی بر کمک‌های خارجی به‌سوی اقتصاد مولد و منطقه‌محور، هسته مرکزی تحولات دیپلماسی اقتصادی افغانستان در سال‌های اخیر را شکل می‌دهد. موقعیت ژئوپلیتیک این کشور در صفحه شطرنج روابط بین‌الملل، نه‌تنها تعیین‌کننده چگونگی جذب حمایت‌های خارجی و شرایط پذیرش آن است، بلکه ضرورت بازتعریف تعاملات بر مبنای منافع متقابل منطقه‌ای را نیز اجتناب‌ناپذیر می‌سازد (شیرزاد و نصرت، ۱۳۹۷، ص ۱۲). در این راستا، پیوندزدن بازارهای داخلی افغانستان به شبکه‌های اقتصادی جهانی و منطقه‌ای، فراتر از یک انتخاب تجاری ساده، به یک ضرورت استراتژیک برای افزایش رقابت‌پذیری صنایع نوپا و جذاب‌سازی فضا برای سرمایه‌گذاران خارجی تبدیل شده است (گزارش بندر چابهار و کریدور ترانزیت شرق، بی‌تا، ص ۲۷).

یکی از بارزترین مظاهر این رویکرد، تلاش برای غلبه بر چالش محصوریت خشکی از طریق فعال‌سازی کریدورهای ترانزیتی چندجانبه است. توسعه زیرساخت‌هایی نظیر بندر چابهار، نمونه‌ای عینی از به‌کارگیری دیپلماسی اقتصادی برای ایجاد مسیرهای جایگزین و کاهش وابستگی به یک مسیر

ترانزیتی خاص محسوب می‌شود. این بندر نه تنها به عنوان کلید توسعه اقتصادی افغانستان شناخته می‌شود، بلکه بستری را فراهم می‌آورد تا کابل بتواند از طریق تعامل سازنده با تهران و دهلی نو، انزوای سیاسی خود را با ابزارهای تجاری خنثی کند (مفتی، احمدیان و سجدوا، ۱۳۹۷، ص ۲۹).

در بُعد روابط با آسیای مرکزی، دیپلماسی اقتصادی افغانستان بر پایه تکمیل‌پذیری ساختارهای اقتصادی استوار شده است. شواهد حاکی از آن است که این کشور ظرفیت قابل توجهی برای صادرات زغال سنگ، میوه‌های خشک و محصولات کشاورزی به بازارهایی نظیر ازبکستان دارد و در مقابل، می‌تواند نیازهای خود به برق، فرآورده‌های نفتی، مصالح ساختمانی و کالاهای صنعتی را از همین مسیر تأمین نماید. شکل‌گیری چنین ساختار اقتصادی مکملی، بنیان مستحکمی را برای گسترش مبادلات دوجانبه و تعمیق هم‌کاری‌های منطقه‌ای فراهم آورده است (گروه بین‌المللی بحران، ۱۴۰۳، ص ۵).

علاوه بر ترانزیت، جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در بخش‌های راه‌بردی، مانند معادن و هیدروکربن‌ها، به اهرم جدیدی در دستگاه دیپلماسی کابل تبدیل شده است. سیاست‌گذاران افغان دریافته‌اند که برای جبران پیامدهای منفی خروج نیروهای بین‌المللی و کاهش کمک‌های توسعه‌ای، باید تمرکز خود را بر ایجاد بستری امن و قانونی برای ورود سرمایه‌های خارجی معطوف سازند. این امر مستلزم آن است که دیپلماسی اقتصادی، تضمین‌کننده ثبات رژیم تجاری و ارسال سیگنال‌های مثبت به سرمایه‌گذاران بین‌المللی باشد (گزارش بندر چابهار و کریدور ترانزیت شرق، بی‌تا، ص ۳۵).

واکاوی تحولات اخیر نشان می‌دهد که دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی افغانستان از حاشیه به متن منتقل شده است. این دیپلماسی دیگر صرفاً به دنبال دریافت مساعدت‌های بشردوستانه نیست، بلکه با در پیش گرفتن راه‌بردهایی نظیر تسهیل محیط کسب و کار، توسعه صادرات و تعامل سازنده با همسایگان، در پی آن است تا جغرافیای سیاسی کشور را به جغرافیای اقتصادی تبدیل کند. چنین رویکردی، اگرچه با چالش‌های ساختاری و امنیتی روبه‌رو است، اما تنها مسیر ممکن برای تضمین بقای اقتصادی و دستیابی به ثبات پایدار در دهه پیش‌رو به‌شمار می‌رود (فرهمند و ازن، ۲۰۲۰، ص

۴.۱. ارزیابی اولویت اقتصاد در اهداف سیاست خارجی

در روابط بین‌الملل معاصر، سلسله‌مراتب اهداف دولت‌ها دستخوش تغییرات بنیادین شده و مؤلفه‌های اقتصادی جایگاه محوری در تدوین راه‌بردهای کلان یافته‌اند. برای افغانستان، وابستگی تاریخی به کمک‌های خارجی به عنوان ستون فقرات سیاست خارجی، دیگر پاسخگوی نیازهای توسعه‌ای و پایدار کشور نبوده است. پژوهش‌های تجربی نشان می‌دهند که کمک‌های خارجی به‌تنهایی تضمین‌کننده رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه نیستند و این واقعیت، ضرورت گذار از دیپلماسی متکی بر اعانه به دیپلماسی فعال اقتصادی را اجتناب‌ناپذیر ساخته است (Ekanayake & Chatrna, 2010, p. 3). در این چارچوب، حاکمیت فعلی در کابل دریافته است که بقای سیاسی و مشروعیت‌بخشی داخلی، پیوندی ناگسستنی با کارآمدی اقتصادی دارد و این درک، اقتصاد را به رأس هرم اهداف سیاست خارجی ارتقا داده است.

پس از تحولات سال ۲۰۲۱، بازتعریف قطب‌نمای دیپلماتیک افغانستان با تأکید صریح بر محوریت اقتصاد انجام شد. اسناد و بیانیه‌های رسمی حاکی از آن است که حکومت سرپرست به‌طور مداوم بر پیگیری یک سیاست خارجی اقتصادمحور تأکید ورزیده و آمادگی خود را برای ایفای نقش مؤثر در روابط دوجانبه و چندجانبه تجاری و همچنین اتصال منطقه‌ای اعلام کرده است (برنامه انکشافی ملل متحد، ۱۴۰۰، ص ۵). این چرخش راه‌بردی نشان می‌دهد که اتصال اقتصادی دیگر یک پیامد فرعی دیپلماسی تلقی نمی‌شود، بلکه به‌عنوان سازوکار اصلی برای شکستن انزوای سیاسی و تضمین ثبات رژیم مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد.

یکی از ملموس‌ترین مظاهر این اولویت‌بندی، تمرکز بر چارچوب‌های همکاری اقتصادی منطقه‌ای و تبدیل چالش محصوریت خشکی به فرصت ترانزیتی است. سیاست‌گذاران افغان به‌طور فعال پروژه‌های تبادل اقتصادی و سرمایه‌گذاری را در اولویت قرار می‌دهند که قادر به ایجاد اشتغال، افزایش درآمدهای عمومی و اعتمادسازی در منطقه وسیع‌تر آسیای قلبی باشند (وزارت تجارت و صنایع افغانستان، ۱۳۹۶، ص ۱۱). از طریق پیگیری الحاق به سازمان تجارت جهانی و تسهیل مقررات

مرزی، دیپلماسی افغانستان می‌کوشد تا کشور را از یک پیرامون منزوی به یک چهارراه حیاتی تجاری تبدیل کند، به گونه‌ای که منافع اقتصادی همسایگان، ضامن تعامل پایدار با کابل شود.

علاوه بر این، پیگیری اهداف اقتصادی در عرصه بین‌المللی، همسویی عمیقی با مدیریت کلان اقتصادی در داخل کشور دارد. شواهد آماری و تحلیل‌های اقتصادسنجی تأیید می‌کنند که سیاست‌های پولی و تثبیت متغیرهای کلان، تأثیر مستقیم و معناداری بر رشد تولید ناخالص داخلی و اشتغال در افغانستان دارند (ابراهیمی اکبر و فرید، ۱۴۰۲، ص ۱۱۵). ارزیابی مسیر سیاست خارجی افغانستان در سال‌های اخیر آشکار می‌سازد که الزامات اقتصادی بر دستور کارهای ایدئولوژیک یا صرفاً امنیتی پیشی گرفته‌اند. حکمرانی موفق در این برهه زمانی، مستلزم اتخاذ دیپلماسی اقتصادی فعالی است که بر پایه تعاملات بین‌المللی و سیاست خارجی توسعه‌محور استوار باشد (سلیمانی پورلک، ۱۴۰۳، ص ۴۰۲).

۴.۲. ارزیابی هم‌کاری‌های اقتصادی و تجاری خارجی

ارزیابی هم‌کاری‌های اقتصادی و تجاری خارجی افغانستان نشان می‌دهد که این کشور در تلاش است از طریق عضویت در سازمان‌های منطقه‌ای و امضای توافق‌نامه‌های دوجانبه، وابستگی ساختاری خود به کمک‌های خارجی را کاهش دهد. دستگاه دیپلماسی اقتصادی کابل با درک این واقعیت که توسعه پایدار بدون اتصال به بازارهای بزرگ منطقه‌ای امکان‌پذیر نیست، بسترهای چندجانبه‌ای را برای تسهیل تجارت فعال کرده است. کنفرانس هم‌کاری‌های اقتصادی افغانستان به عنوان یک پلتفرم کلیدی، وزرای خارجه و اقتصاد کشورهای آسیای مرکزی، جنوبی و جنوب‌غربی را گرد هم می‌آورد تا درباره سیاست‌های سرمایه‌گذاری و پروژه‌های ترانزیتی به توافق برسند (وزارت تجارت و صنایع افغانستان، بی‌تا، ص ۲۴). این رویکرد چندجانبه نشان می‌دهد که افغانستان می‌خواهد از حاشیه اقتصاد جهانی خارج شده و به یک بازیگر فعال در کریدورهای تجاری تبدیل شود.

با این حال، بررسی آمارهای تجاری بیانگر یک نابرابری ساختاری در تراز تجاری این کشور است. داده‌های آماری نشان می‌دهند که واردات افغانستان همواره با فاصله بسیار زیاد از صادرات آن قرار داشته و کسری تجاری به یک چالش مزمن تبدیل شده است. شرکای اصلی تجاری این کشور را

پاکستان، هند، امارات متحده عربی و چین تشکیل می‌دهند که بخش عمده صادرات افغانستان را مواد غذایی، محصولات کشاورزی و مواد خام تشکیل می‌دهد (کنفرانس تجارت و توسعه ملل متحد، ۲۰۱۸، ص ۱۲). این ساختار صادراتی آسیب‌پذیر، ضرورت دیپلماسی اقتصادی برای تنوع‌بخشیدن به سبد صادرات و جذب سرمایه‌گذاری در بخش‌های فرآوری و صنعتی را دوجندان می‌کند.

در عرصه توافق‌نامه‌های ترانزیتی، افغانستان با تکیه بر موقعیت ژئوپلیتیک خود، تلاش کرده است موانع تجاری را از طریق سازوکارهای حقوقی کاهش دهد. توافق‌نامه ترانزیت و تجارت دوجانبه با پاکستان و هم‌چنین مشارکت در کریدورهای ترانزیتی شرق، نمونه‌هایی از این تلاش‌ها برای کاهش هزینه‌های لجستیکی و تسهیل عبور کالا هستند. وزارتخانه‌های مرتبط با تمرکز بر طراحی تأسیسات مرزی جدید و هماهنگی رویه‌های کنترلی، به دنبال شفافیت و کاهش زمان توقف کالا در مرزها می‌باشند (وزارت تجارت و صنایع افغانستان، بی‌تا، ص ۲۸). این اقدامات عملی، زیربنای اصلی دیپلماسی اقتصادی در سطح مرزی را تشکیل می‌دهند.

از سوی دیگر، تعاملات اقتصادی با کشورهای آسیای مرکزی نیز بخش مهمی از سیاست خارجی تجاری افغانستان را به خود اختصاص داده است. کشورهای این منطقه پتانسیل بالایی برای هم‌کاری اقتصادی با افغانستان می‌بینند، اما ظرفیت‌های آن‌ها برای سرمایه‌گذاری مستقیم و مشارکت در ابتکارات چندجانبه با محدودیت‌هایی روبه‌رو است. این شکاف میان پتانسیل‌های ژئوپلیتیک و واقعیت‌های اقتصادی، نیازمند یک دیپلماسی اقتصادی فعال‌تر از سوی کابل برای جلب اعتماد سرمایه‌گذاران خارجی و ایجاد مناطق ویژه اقتصادی است (هارپوکن و تاج‌بخش، ۲۰۱۶، ص ۹۱).

گذار از اقتصاد کمک‌محور به اقتصاد تجاری، نیازمند تغییر در پارادایم حکمرانی است. هم‌کاری‌های تجاری خارجی تنها یک ابزار برای کسب درآمد نیست، بلکه مکانیسمی برای ادغام افغانستان در شبکه تولید منطقه‌ای و کاهش هزینه‌های درگیری است (کاپلان، ۲۰۰۸، ص ۴۵). بنابراین، ارزیابی هم‌کاری‌های تجاری نشان می‌دهد که افغانستان اگرچه در جذب بازارهای هدف

موفق عمل کرده است، اما برای دستیابی به یک دیپلماسی اقتصادی متوازن، نیازمند بهبود فضای کسب و کار و افزایش ارزش افزوده صادرات خود می‌باشد.

۴.۳. ارزیابی روند جذب سرمایه‌گذاری و توسعه مبادلات اقتصادی

روند جذب سرمایه‌گذاری خارجی مستقیم در افغانستان همواره با نوسانات شدید ساختاری همراه بوده است. داده‌های آماری نشان می‌دهد که جریان‌های مالی ورودی پس از ثبت ارقام قابل توجه در سال‌های اولیه پس از ۲۰۰۱، به تدریج با کاهش مواجه شده است. برای نمونه، ورودی سرمایه‌گذاری خارجی مستقیم که در سال ۲۰۰۵ به ۲۷۱ میلیون دالر رسیده بود، در سال ۲۰۱۸ به حدود ۱۳۹ میلیون دالر تقلیل یافته است (کنفرانس تجارت و توسعه ملل متحد، ۲۰۱۸، ص ۲). این روند نزولی بازتاب‌دهنده نااطمینانی‌های سیاسی و ضعف در زیرساخت‌های نهادی است که اعتماد سرمایه‌گذاران بین‌المللی را به‌طور مداوم خدشه‌دار کرده است.

با این حال، در بازه زمانی ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۵، الگوی جذب سرمایه دستخوش بازتعریف شده است. تمرکز دستگاه دیپلماسی اقتصادی از جذب کمک‌های توسعه‌ای به‌سوی فعال‌سازی ظرفیت‌های بخش خصوصی و صنایع استخراجی تغییر جهت داده است. تحلیل‌های اقتصادسنجی تأیید می‌کنند که تشکیل سرمایه ثابت ناخالص و جذب منابع مالی خارجی، تأثیر مثبت و معناداری بر رشد تولید ناخالص داخلی در افغانستان دارد (ابراهیمی‌اکبر و فرید، ۱۴۰۲، ص ۱۱۵). بر این اساس، مقامات افغان تلاش کرده‌اند با ارائه امتیازات استخراج معادن و تضمین‌های اولیه، سیگنال‌های مثبتی به بازارهای منطقه‌ای مخابره کنند تا خلأ ناشی از خروج نهادهای بین‌المللی جبران شود. در موازات جذب سرمایه، توسعه مبادلات اقتصادی از طریق چارچوب‌های منطقه‌ای به یکی از اولویت‌های راهبردی تبدیل شده است. کنفرانس هم‌کاری‌های اقتصادی منطقه‌ای برای افغانستان (RECCA) به‌عنوان یک پلتفرم کلیدی، بر شناسایی و حمایت از «پروژه‌های قابل اتکا» (Bankable Projects) تمرکز دارد که قادر به ایجاد اشتغال و افزایش درآمدهای عمومی باشند (شیرزاد و نصرت، ۲۰۱۸، ص ۳۱). این رویکرد نشان می‌دهد که دیپلماسی اقتصادی کابل می‌کوشد با عبور از توافقات صرفاً سیاسی، پیوندهای تجاری را بر مبنای منافع متقابل و تکمیل‌پذیری اقتصادی با همسایگان تثبیت کند.

تسهیل ترانزیت و تجارت نیز به عنوان مکمل جذب سرمایه گذاری عمل می کند. اسناد راهبردی وزارت تجارت و صنایع تأکید دارند که کاهش هزینه های لجستیکی و شفاف سازی رویه های مرزی، پیامی قوی از ثبات رژیم تجاری را به سرمایه گذاران و بازرگانان بین المللی ارسال می نماید (وزارت تجارت و صنایع افغانستان، بی تا، ص ۳۵). فعال سازی کریدورهایی نظیر چابهار، نه تنها مسیرهای جایگزین صادراتی را فراهم می آورد، بلکه بستر لازم را برای ادغام تدریجی اقتصاد افغانستان در زنجیره های ارزش منطقه ای مهیا می سازد.

۴.۴. ارزیابی مشارکت افغانستان در ابتکارات اقتصادی منطقه ای

مشارکت افغانستان در ابتکارات اقتصادی منطقه ای از یک انتخاب دیپلماتیک به یک ضرورت بقا تبدیل شده است. دستگاه دیپلماسی اقتصادی کابل با درک این واقعیت که انزوای شبکه های تجاری همسایگان به معنای فروپاشی اقتصادی است، خود را در چارچوب های چندجانبه منطقه ای تعریف کرده است (پونزیو، ۲۰۱۵، ص ۱۳). در اثر «صلح در افغانستان از طریق یکپارچگی اقتصادی منطقه ای» نشان می دهد که کنفرانس هم کاری اقتصادی افغانستان و فرایند قلب آسیا، بسترهای حیاتی برای گردهم آوردن وزرای اقتصاد و خارجه کشورهای منطقه جهت توافق بر سر پروژه های ترانزیتی و سرمایه گذاری مشترک فراهم کرده اند. این پلتفرم ها به کابل اجازه می دهند تا محصوریت جغرافیایی خود را از طریق دیپلماسی چندجانبه خنثی کند و منافع ملی را در سطح کلان منطقه ای پیگیری نماید. وزارت تجارت و صنایع افغانستان در اسناد راهبردی خود تأکید می کند که عضویت فعال در سازمان هم کاری اقتصادی و برنامه هم کاری اقتصادی منطقه آسیای مرکزی، مسیر الحاق به منطقه تجارت آزاد آسیای جنوبی را هموار می سازد. این ابتکارات منطقه ای تنها تشریفات دیپلماتیک نیستند، بلکه ابزارهای عملی برای کاهش هزینه های لجستیکی، تسهیل عبور کالا و جذب سرمایه گذاری در بخش های انرژی و زیرساخت محسوب می شوند. دیپلمات های افغان از طریق این مجامع تلاش می کنند تا رژیم تجاری کشور را با استانداردهای جهانی هماهنگ کرده و سیگنال های مثبتی به بازارهای منطقه ای ارسال نمایند.

بررسی یافته‌های محققان ابعاد مختلف این مشارکت را روشن می‌سازد. راسخ و هم‌کاران در تحقیق خود با عنوان «نقش کمک‌های خارجی در توسعه اقتصادی و اجتماعی افغانستان» به این نتیجه رسیدند که یکپارچگی اقتصادی منطقه‌ای در صورت همسویی با استراتژی‌های ملی، به‌عنوان یک کاتالیزور برای کاهش فقر و بهبود شاخص‌های توسعه انسانی عمل می‌کند (راسخ و هم‌کاران، ۱۳۹۴، ص ۴۵). در همین راستا، توتخیل در پژوهش «کمک‌های خارجی و توسعه اقتصادی افغانستان» استدلال کرد که مشارکت در ابتکارات منطقه‌ای نیازمند رعایت اصول اثربخشی بین‌المللی است و در صورت عدم تطبیق ظرفیت‌های داخلی با این اصول، پروژه‌های منطقه‌ای به شعارهای سیاسی بدون پشتوانه اقتصادی تبدیل می‌شوند (توتخیل، ۲۰۱۱، ص ۶۲).

داده‌های آماری نیز اهمیت این ابتکارات را تأیید می‌کنند. اداره ملی احصائیه در گزارش «شاخص‌های کلیدی احصائیوی» نشان می‌دهد که بیش از نود درصد مبادلات تجاری افغانستان با کشورهای همسایه و منطقه‌ای انجام می‌شود (اداره ملی احصائیه، ۱۳۹۸، ص ۱۱۲). این آمار ثابت می‌کند که ابتکارات اقتصادی منطقه‌ای جریان حیاتی اقتصاد افغانستان هستند و سیاست خارجی کشور ناچار است تمام تمرکز خود را بر حفظ و توسعه این کریدورهای تجاری معطوف دارد. بانک جهانی نیز در «گزارش اقتصادی افغانستان» تأکید می‌کند که رشد بخش خصوصی و افزایش صادرات، مستقیماً به موفقیت کابل در اجرای توافق‌نامه‌های ترانزیتی منطقه‌ای وابسته است (بانک جهانی ۲۰۱۷، ص ۳۵).

۵. تحلیل میزان تحقق اهداف دیپلماسی اقتصادی

ارزیابی میزان تحقق اهداف دیپلماسی اقتصادی در افغانستان پس از سال ۲۰۲۱ نشان‌دهنده یک گذار پیچیده از شعار به عمل است. هدف اصلی در این دوره، جایگزینی درآمدهای ناشی از کمک‌های خارجی با تجارت منطقه‌ای و ترانزیت بوده است. شواهد آماری حاکی از پیشرفت‌های ملموس در این مسیر است. برای نمونه، حجم مبادلات تجاری میان کابل و تاشکند که در سال ۲۰۲۱ حدود ۶۵۳ میلیون دالر بود، تا سال ۲۰۲۵ به ۱.۷ میلیارد دالر افزایش یافته و هدف‌گذاری جدید برای رساندن این رقم به ۵ میلیارد دالر در دستور کار قرار گرفته است (احمد، ۱۴۰۴، ص ۷). این رشد قابل توجه، همراه

با امضای ده‌ها توافق‌نامه میلیاردی با بخش خصوصی، نشان می‌دهد که اهداف کوتاه‌مدت دیپلماسی اقتصادی در سطح دوجانبه تا حد زیادی در حال تحقق است.

در بعد زیرساختی و کریدوری، تحقق اهداف دیپلماسی اقتصادی از طریق فعال‌سازی مسیرهای جایگزین ترانزیتی دنبال می‌شود. اسناد راهبردی وزارت تجارت و صنایع تأیید می‌کنند که بهره‌برداری از کریدورهایی نظیر بندر چابهار، پتانسیل کاهش هزینه و زمان حمل‌ونقل بار به اروپا را تا حدود پنجاه درصد فراهم می‌آورد (وزارت تجارت و صنایع افغانستان، بی‌تا، ص ۲۷). این دست‌آورد عملیاتی، گواهی بر آن است که سیاست‌گذاران افغان توانسته‌اند تا حدی هدف راهبردی تبدیل کشور از یک بن‌بست جغرافیایی به یک چهارراه اتصال‌دهنده منطقه‌ای را محقق سازند.

با این وجود، ارزیابی کلی بیانگر وجود شکاف‌های عمیق میان اهداف ترسیم‌شده و واقعیت‌های میدانی است. توقف ناگهانی کمک‌های توسعه‌ای که پیش‌تر میلیاردها دالر برای زیرساخت‌ها هزینه شده بود، خلأیی ایجاد کرد که درآمدهای مرزی فعلی هنوز به‌طور کامل آن را جبران نکرده‌اند (فرهمنده و ازن، ۱۴۰۲، ص ۱۷۰). علاوه بر این، پیچیدگی‌های امنیتی و سیاسی در مرزها، از جمله اقدامات یک‌جانبه همسایگان در حصارکشی یا محدودسازی عبور و مرور، تحقق روان و پایدار اهداف تجاری را با چالش مواجه می‌سازد. این موانع نشان می‌دهند که تحقق کامل دیپلماسی اقتصادی تنها با امضای توافق‌نامه ممکن نیست و نیازمند اعتماد متقابل است.

از منظر نظری، تحقق پایدار این اهداف مستلزم ادغام دیپلماسی اقتصادی در یک چارچوب کلان توسعه‌ای است. پژوهش‌ها هشدار می‌دهند که فقدان یک الگوی منسجم در برنامه‌ریزی توسعه‌ای و عدم اولویت‌بندی دقیق اهداف دیپلماسی اقتصادی، می‌تواند منجر به پراکندگی تلاش‌ها و ناکامی در دستیابی به نتایج بلندمدت شود (سلیمانی‌پورلک، ۱۴۰۳، ص ۳۹۹). بنابراین، اگرچه افغانستان در مسیر درست گام برداشته و موفقیت‌های پراکنده‌ای کسب کرده است، اما تحقق نهایی و پایدار اهداف دیپلماسی اقتصادی، منوط به اصلاحات ساختاری در فضای کسب‌وکار، تقویت نهادهای مالی و تعمیق تعاملات چندجانبه در سطح جهان اسلام و منطقه است (کاظمی، ۱۴۰۳، ص ۲۶).

۶. مناقشه

تحلیل تحولات سیاست خارجی افغانستان در دوره ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۶ نشان می‌دهد که متغیرهای اقتصادی در مقایسه با دوره‌های پیشین، اهمیت بیشتری در جهت‌دهی به روابط خارجی کشور یافته‌اند. این وضعیت را می‌توان در چارچوب رویکردهای نوین ژئواکونومیک تبیین کرد؛ رویکردهایی که معتقدند در شرایط پیچیده نظام بین‌الملل، ابزارهای اقتصادی به تدریج جایگاه برجسته‌تری نسبت به ابزارهای سنتی قدرت پیدا می‌کنند. تجربه افغانستان نیز مؤید این واقعیت است که محدودیت‌های سیاسی و دیپلماتیک لزوماً به قطع کامل تعاملات خارجی منجر نمی‌شود و در بسیاری موارد، هم‌کاری‌های اقتصادی می‌تواند زمینه تداوم روابط میان بازیگران را فراهم سازد.

یافته‌های پژوهش حاضر با دیدگاه‌های نظری دیپلماسی اقتصادی همخوانی دارد که بر پیوند میان منافع اقتصادی و اهداف سیاست خارجی تأکید می‌کنند. با این حال، تجربه افغانستان یک نکته مهم را نیز آشکار می‌سازد؛ اینکه دیپلماسی اقتصادی در دولت‌هایی که با محدودیت‌های مشروعیت بین‌المللی مواجه‌اند، علاوه بر کارکردهای اقتصادی، نقش جبرانی نیز پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، اقتصاد تنها وسیله‌ای برای توسعه و افزایش رفاه نیست، بلکه به ابزاری برای حفظ ارتباطات خارجی تبدیل می‌شود. مقایسه نتایج این تحقیق با مطالعات پیشین نشان می‌دهد که اگرچه پژوهش‌های گذشته بر ظرفیت‌های ژئواکونومیک افغانستان، اهمیت کریدورهای ترانزیتی و فرصت‌های ناشی از هم‌کاری‌های منطقه‌ای تأکید داشته‌اند، اما تحولات پس از سال ۲۰۲۱ بعد جدیدی به این موضوع افزوده است. در این دوره، تعاملات اقتصادی بیش از گذشته نقش سیاسی پیدا کرده و به یکی از مهم‌ترین سازوکارهای مدیریت روابط خارجی افغانستان تبدیل شده است. این امر نشان می‌دهد که در برخی شرایط، هم‌کاری‌های اقتصادی می‌توانند حتی در غیاب روابط سیاسی کامل نیز تداوم یابند.

از سوی دیگر، بررسی وضعیت افغانستان بیانگر آن است که بهره‌برداری مؤثر از ظرفیت‌های ژئواکونومیک صرفاً به وجود منابع طبیعی، موقعیت جغرافیایی یا فرصت‌های ترانزیتی وابسته نیست. محدودیت‌های مالی، ضعف زیرساخت‌ها و موانع حقوقی نشان می‌دهد که موفقیت دیپلماسی اقتصادی مستلزم فراهم بودن پیش‌نیازهای داخلی نیز هست. از این منظر، تجربه افغانستان با بسیاری از نظریه‌های

توسعه همسو است که نقش نهادهای کارآمد و محیط مناسب اقتصادی را شرط اساسی بهره‌گیری از فرصت‌های خارجی می‌دانند.

در مجموع، این بخش نشان می‌دهد که دیپلماسی اقتصادی در افغانستان صرفاً یک ابزار اقتصادی نیست، بلکه بخشی از راهبرد سازگاری این کشور با شرایط جدید منطقه‌ای و بین‌المللی محسوب می‌شود. این تجربه می‌تواند در مطالعات مربوط به سیاست خارجی دولت‌های مواجه با محدودیت‌های سیاسی و دیپلماتیک، به‌عنوان یک نمونه قابل توجه مورد استفاده قرار گیرد.

۷. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی جایگاه دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی افغانستان طی سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۶ انجام شد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که دیپلماسی اقتصادی در این دوره از یک مؤلفه فرعی به یکی از محورهای اصلی سیاست خارجی افغانستان تبدیل شده و نقش مهمی در تأمین منافع اقتصادی، توسعه تعاملات منطقه‌ای و حفظ ارتباط کشور با محیط خارجی ایفا کرده است.

بررسی داده‌ها و شواهد پژوهش نشان می‌دهد که افغانستان در سال‌های مورد مطالعه تلاش کرده است از ظرفیت‌های ژئواکونومیک، موقعیت ترانزیتی، منابع طبیعی و هم‌کاری‌های اقتصادی منطقه‌ای برای تقویت روابط خارجی و کاهش آسیب‌پذیری اقتصادی استفاده نماید. از این‌رو، فرضیه پژوهش مبنی بر ارتقای جایگاه دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی افغانستان مورد تأیید قرار می‌گیرد.

با وجود این، استمرار موفقیت این رویکرد در آینده به میزان توانایی افغانستان در رفع موانع ساختاری و تقویت زیرساخت‌های اقتصادی، مالی و اداری وابسته خواهد بود. بنابراین، بهره‌گیری مؤثر از ظرفیت‌های موجود و تبدیل آن‌ها به مزیت‌های پایدار اقتصادی می‌تواند زمینه ارتقای جایگاه افغانستان را در شبکه‌های اقتصادی منطقه‌ای فراهم ساخته و نقش دیپلماسی اقتصادی را در تحقق اهداف توسعه‌ای کشور تقویت نماید.

۸. پیشنهادات تحقیق

پیشنهادات کاربردی

✧ توسعه زیرساخت‌های ترانزیتی، گمرکی و حمل‌ونقل باید در اولویت سیاست‌گذاری اقتصادی قرار گیرد تا افغانستان بتواند از ظرفیت موقعیت ژئواکونومیک خود برای گسترش تجارت منطقه‌ای و افزایش درآمدهای ترانزیتی، بهره‌برداری مؤثرتر نماید.

✧ لازم است بسترهای حقوقی و اداری لازم برای جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی تقویت شود؛ زیرا یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نبود اطمینان حقوقی از مهم‌ترین موانع گسترش هم‌کاری‌های اقتصادی و ورود سرمایه به کشور محسوب می‌شود.

✧ پیشنهاد می‌شود برنامه‌های توسعه صادرات و افزایش ارزش افزوده محصولات داخلی مورد توجه قرار گیرد تا وابستگی اقتصاد افغانستان به صادرات مواد خام کاهش یافته و سهم کشور در زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای افزایش یابد.

پیشنهادات پژوهشی

✧ انجام پژوهش‌های تخصصی درباره تأثیر دیپلماسی اقتصادی بر روابط افغانستان با هر یک از کشورهای همسایه می‌تواند به شناخت دقیق‌تر فرصت‌ها و چالش‌های هم‌کاری‌های اقتصادی منطقه‌ای کمک کند.

✧ بررسی نقش پروژه‌های ترانزیتی و زیرساختی منطقه‌ای در تحول سیاست خارجی افغانستان، یکی از موضوعات مهم برای مطالعات آینده به‌شمار می‌رود.

✧ پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی، نقش سرمایه‌گذاری خارجی در بخش‌های معادن، انرژی و ترانزیت را در موفقیت یا ناکامی دیپلماسی اقتصادی افغانستان مورد ارزیابی قرار دهند.

✧ انجام مطالعات تطبیقی میان افغانستان و سایر کشورهای در حال توسعه که با محدودیت‌های سیاسی یا اقتصادی مشابه مواجه‌اند، می‌تواند به غنای ادبیات نظری دیپلماسی اقتصادی کمک نماید.

✧ بررسی تأثیر محدودیت‌های مالی و بانکی بین‌المللی بر عملکرد دیپلماسی اقتصادی افغانستان از دیگر موضوعات مهمی است که به‌عنوان محور پژوهش برای پژوهشگران آینده پیشنهاد می‌شود.

منابع

- (۱) ابراهیمی اکبر، محمد، و فرید، محمد غفار. (۱۴۰۲). بررسی تأثیر سیاست پولی بر رشد اقتصادی افغانستان. فصل‌نامه علمی پژوهشی اقتصاد مالی، ۵(۱۲-۱۳)، ۱۰۹-۱۳۱.
- (۲) احمد، قیس. (۱۴۰۴). هدف کابل و تاشکند افزایش حجم تجارت به پنج میلیارد دالر. دوهفته‌نامه اقتصادی آبادی، ۷-۸.
- (۳) اداره ملی آمار و معلومات افغانستان. (۱۳۹۸). شاخص‌های کلیدی احصائیوی افغانستان. کابل: اداره ملی آمار و معلومات افغانستان.
- (۴) برنامه انکشافی ملل متحد. (۱۴۰۰). به‌روزرسانی وضعیت کشور افغانستان: گروه بانک جهانی و برنامه انکشافی ملل متحد. کابل: برنامه انکشافی ملل متحد.
- (۵) پژوهش‌گر امنیت و انرژی منطقه‌ای. (۱۳۹۹). پروژه تاپی و نقش آن در امنیت ملی افغانستان. کابل: مرکز مطالعات استراتژیک.
- (۶) تنزه‌ای، محمد طاهر. (۱۴۰۴). دیپلماسی اقتصادی؛ الگوی توسعه و هم‌گرایی در افغانستان. فصل‌نامه علمی راه‌برد سیاسی، ۹(۱)، ۷-۲۷.
- (۷) تنزه‌ای، محمد طاهر، احمدی، فضل احمد، و پیمان، نعمت‌الله. (۱۴۰۴). دیپلماسی اقتصادی در افغانستان معاصر: تحلیل فرصت‌ها و چالش‌ها. مجله بین‌المللی مطالعات حقوقی، سیاسی و روابط بین‌الملل (دانشگاه غالب)، ۱۴(۴)، ۱۵۷-۱۸۵.
- (۸) تونخیل، محمد لطیف. (۲۰۱۱). کمک‌های خارجی و توسعه اقتصادی در افغانستان (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه ارفورت، آلمان.
- (۹) راسخ، محمد یوسف، ندیم، احمد ضیا، و احمدی، حمید. (۱۳۹۴). نقش کمک‌های خارجی در توسعه اقتصادی و اجتماعی افغانستان. فصل‌نامه مطالعات توسعه اقتصادی و اجتماعی، ۵(۲)، ۲۳-۵۸.
- (۱۰) سرلک، بهمن، و عظمی، علی. (۱۴۰۳). تحلیل تطبیقی الگوهای رقابت و هم‌کاری ایران و افغانستان در دوران حکومت وحدت ملی و رژیم طالبان. فصل‌نامه پژوهش‌های روابط خارجی، ۱۶(۴)، ۵۹-۸۸.
- (۱۱) سلیمانی پورلک، فاطمه. (۱۴۰۳). جایگاه دیپلماسی اقتصادی در برنامه‌های توسعه‌ای جمهوری اسلامی ایران. فصل‌نامه دانش سیاسی، ۲۰(۲)، ۳۹۹-۴۲۵.
- (۱۲) شیرزاد، فضل‌ربی، و نصرت، ربیع. (۱۳۹۷). سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و اشتغال در افغانستان. لندن: اینترنشنال الرت.

- ۱۳) ظاهر، محمد ظاهر. (۱۳۹۵). **سیاست خارجی افغانستان**. مجله آریانا افغانستان.
- ۱۴) فرهمند، احمد، و ازن، براهیم. (۱۴۰۲). **اقتصاد افغانستان در دو دهه گذشته**. کابل: انتشارات دانشگاهی.
- ۱۵) فرهمند، احمد، و ازن، براهیم. (۲۰۲۰). **رابطه تجارت و رشد اقتصادی: مورد افغانستان**. مجله بین‌المللی پژوهش‌های اقتصادی و اجتماعی، ۱۶(۱)، ۸۱-۹۷.
- ۱۶) قاضی، آزاد. (۱۴۰۵). **خط دیورند و سیاست خارجی افغانستان در قبال طالبان (۱۹۹۲-۲۰۲۵)**. مجله آریانا افغانستان.
- ۱۷) کاظمی، سید محمد آصف. (۱۴۰۳). **دیپلماسی اقتصادی و چشم‌انداز همگرایی در جهان اسلام**. فصل‌نامه مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱(۴)، ۲۵-۲۶.
- ۱۸) گروه بین‌المللی بحران. (۱۴۰۳). **پویایی‌های منطقه‌ای، طالبان و چالش‌های امنیتی و اقتصادی افغانستان** (گزارش شماره ۳۳۷). کابل: گروه بین‌المللی بحران.
- ۱۹) گزارش بندر چابهار و کریدور ترانزیت و حمل‌ونقل شرق. (بی‌تا). **تحلیل استراتژیک و فرصت‌های یکپارچگی منطقه‌ای افغانستان**. سند سیاستی.
- ۲۰) مفتی، عبدالقادر، احمدیان، بهرام، و سجدوا، گلشن. (۱۳۹۷). **تحلیل استراتژیک بندر چابهار و روابط افغانستان، ایران و هند**. کابل: مؤسسه مطالعات استراتژیک افغانستان.
- ۲۱) میرحسینی، سید محمدحسین، و هم‌کاران. (۱۳۹۷). **چالش‌های دولت‌های شکست‌خورده، تهدیدات نوین و دیپلماسی امنیتی**. فصل‌نامه مطالعات راه‌بردی سیاست‌گذاری عمومی، ۲۴(۲)، ۱۹-۳۳.
- ۲۲) وزارت تجارت و صنایع افغانستان. (۱۳۹۶). **تحلیل استراتژیک بندر چابهار و کریدور ترانزیت و حمل‌ونقل شرق**. کابل: وزارت تجارت و صنایع افغانستان.
- ۲۳) وزارت تجارت و صنایع افغانستان. (بی‌تا). **استراتژی تسهیل ترانزیت و تجارت و یکپارچگی منطقه‌ای**. کابل: وزارت تجارت و صنایع افغانستان.
- ۲۴) ولی‌زاده، عبدالصمد. (۱۴۰۱). **نقش عوامل هویتی بر سیاست خارجی افغانستان در دوران حکومت اشرف غنی**. فصل‌نامه مطالعات خاورمیانه، ۱(۳)، ۸۲-۱۰۱.

25) Bank World. (2017). *Afghanistan Economic Update 2017*. Washington, DC: World Bank Group.

26) Ekanayake, E. M., & Chatrna, D. (2010). *The effect of foreign aid on economic growth in developing countries*. *Journal of International Business and Cultural Studies*, 3, 1-13.

- 27) *International Crisis Group. (2024). Regional Dynamics, the Taliban and Afghanistan's Security and Economic Challenges. (Asia Report No. 337). Kabul: International Crisis Group.*
- 28) *Kaplan, Seth D. (2008). Fixing Fragile States: A New Paradigm for Development. Westport, CT: Praeger.*
- 29) *Katzman, Kenneth. (2011). Afghanistan: Post-Taliban Governance, Security, and U.S. Policy. CRS Report.*
- 30) *Momeni, Majid Reza, & Tonzai, Mohammad Taher. (2021). Economic Diplomacy in Afghanistan: A Post-Taliban Analysis. Iranian Review of Foreign Affairs, 11(2), 541-565.*
- 31) *Ponzio, Roberto. (2015). Afghanistan Peace through Regional Economic Integration. The Hague Institute.*
- 32) *Saner, Raymond, & Yiu, Lichia. (2003). International Economic Diplomacy. Clingendael.*
- 33) *Shirzad, Fazalrabi, & Nusrat, Rabia. (2018). Investment in Infrastructure and Employment in Afghanistan. International Alert.*
- 34) *UNCTAD. (2018). Afghanistan Trade and Investment Statistical Profile. Geneva: UN.*